

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره چهل، بهار ۱۳۹۵: ۵۰-۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۱۴

ساختار اسطوره‌ای نخستین نبرد قهرمان هندوایرانی

* لیلا حق پرست

** محمدجعفر یاحقی

*** مریم صالحی نیا

**** فرزاد قائمی

چکیده

این پژوهش در پی آن است تا با بررسی ساختاری روایت‌های نخستین نبرد سه جهان‌پهلوان نام‌آور ایرانی یعنی گرشاسب، سام و رستم، الگوی ساختاری واحد آنها را نمایان سازد و هم‌سویی این الگو را با اسطورهٔ نبرد «ایندره»، ایزد جنگ هندوایرانی با «وریتره»، اهریمن خشک‌سالی نشان دهد. در این راستا ابتدا به کمک روش تحلیل ساختاری اسطوره به قطعه‌بندی روایت‌های نخستین نبرد این پهلوانان و سنجش اسطوره بن‌های آنها با یکدیگر پرداخته می‌شود و سپس هم‌خوانی الگوی ساختاری که از نخستین نبرد جهان‌پهلوان ایرانی یافته شده است، با نبرد آغازین و مشهور ایندیره نمایان می‌شود. نبردهای یادشده هم‌راستا با واقع‌های صورت می‌گیرند که طی آن پهلوان/ ایزد جوان با حذف اقتدار پدر، خود جانشین او می‌شود. بنابراین نتیجهٔ مقاله حاکی از آن است که میان نبرد قهرمان هندوایرانی با اژدها و حذف جایگاه ارجمند پدر قهرمان، رابطه‌ای درهم‌تنیده برقرار است و گویی که این دو واقعه صورت تغییرشکل‌یافتهٔ یکدیگرند و هر یک جایگزین روایی دیگری است. در این میان تنها یک عنصر واسط هست که این

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

leila_haghparsat@yahoo.com

mgvahaghi@yahoo.co.uk

m.salehinia@um.ac.ir

farzadghaemi@gmail.com

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

**** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

دو سوی معادله را همچون زنجیری به یکدیگر متصل نگاه می‌دارد و آن وجود سلاح پدری برای نابودی اژدهاست؛ یعنی سمبل نیروی پدر برای از میان بردن اژدها و به تبع آن، برچیدن اعتبار خود پدر.

واژه‌های کلیدی: گرشاسب، سام، رستم، ایندره و وریتره، تحلیل ساختاری اسطوره.

مقدمه

از جمله نبردهای ویژه‌ای که پهلوانان خاندان سام تجربه می‌کنند، بلکه نخستین نبرد جدی ایشان، زمانی است که هنوز نوجوان و کم‌توان پنداشته می‌شوند و بر اساس عرف، انتظار جنگاوری و نبردگی از آنان نمی‌رود. ولی شرایط به گونه‌ای پیش می‌رود که باید با اژدهایی سهمگین یا دشمنی نیرومند که گشتاری از اژدهاست، نبرد کنند و او را از میان بردارند. بنابراین با دادخواهی ستمدیدگان، از سوی پدر یا پادشاه به نبردی فرستاده می‌شوند که هرچند آن را برای ایشان دشوار و پیروزی‌ناپذیر تخمین می‌زنند، این نوجوانان بی‌همال به اطرافیان که بر جانشان بیمناکند، دل می‌دهند که پیروز و سربلند بازخواهند گشت و پس از نبردی دشوار، چنین نیز می‌شود.

پژوهش حاضر به تحلیل ساختاری نخستین نبرد دشوار و جدی سه پهلوان نام‌آور ایرانی یعنی گرشاسب، سام و رستم می‌پردازد؛ زیرا از این فرض تبعیت می‌کند که در آنها، مضمون‌هایی تکرارپذیر و تأمل‌برانگیز وجود دارد که از ساختار واحد آنها حکایت می‌کند. انتخاب این گروه آزمون از آن‌روست که علاوه بر آنکه هر سه سرآمد دیگر پهلوانان و به قولی «پهلوان اول» ایران هستند، به یک خاندان واحد تعلق دارند و از این‌رو منطق تحلیل مقایسه‌ای را بهتر برمی‌تابند.

پیشینه تحقیق

نبرد پهلوان با اژدها را پیش از این از منظرهای متعددی نگریسته‌اند و در این راستا، بسته به اینکه چه دیدگاهی غلبه داشته، تحلیل و تفسیرهای متفاوتی ارائه کرده‌اند. مکتب اسطوره‌شناسی طبیعی، پهلوان را تجسم افسانه‌ای خورشید بامدادی یا توفان و تندر و آذرخش می‌شمارد و اژدها را نمادی از شب یا یخبندان زمستانی یا آسمان ابرآلود که باران را در خود محبوس کرده تعبیر می‌کند (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۴۷؛ رستگار فسایی، ۱۳۶۹: ۱۵؛ Andrews, 2000: 57). بر این اساس بن‌مایه تکرارشونده اژدهاکشی، تکرار الگوی تلاشی مقدس برای نظم‌بخشیدن به جهان در عصر آشفتگی است؛ تلاشی که پیروزی در آن متضمن بازگشت نور و باران به طبیعت و بشارت‌دهنده برکت و فراوانی و امنیت برای مردم است (Frawley, 1993: 314؛ قائمی، ۱۳۸۹: ۱).

در تفسیر روان‌کاوانه، اژدها را نماینده نیمه تاریک ناخودآگاه انسان و جنبه خطرناک، مبهم و «سایه» وار شخصیت او پنداشته‌اند که قهرمان می‌کوشد با غلبه بر اژدها بر آن چیره گردد، تا گام گذاشتن در مسیر کمال را آغاز کند و نمونه مطلوبی از نجات‌بخشی برای مردم خود باشد (قائم، ۱۳۸۹: ۲۱).

پیروان مکتب اسطوره‌شناسی آیینی نیز که ضمن آن هر اسطوره‌ای را تفسیری از یک رسم مذهبی و روایت شفاهی یک آیین می‌پندارند، پهلوان و اژدها را یادگارهایی از عناصر دراماتیک و حماسی مراسم بهاری و جشن‌های نوروزی قلمداد می‌کنند که خود بازمانده آیینی بسیار کهن از روزگاران پیشین است که بر اساس آن، شاهی که دوره معینی سلطنت کرده بود، ضمن نبردی تن‌به‌تن با پادشاه نوگزیده کشته می‌شد و در دوران بعدی، پس از برافتادن این آیین، مراسم پیشین را در جشن‌های بهاری به صورت ستیزه پهلوان با اژدها که در ضمن تجسم باروری و سترونی نیز محسوب می‌شدند، به نمایش درمی‌آوردند (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۴۸؛ بیضایی، ۱۳۸۳: ۲۵). با اجرای هر ساله این آیین نمایشی، گروه برگزارکننده نه تنها به تکرار خلقت جهان و آفرینش ازلی می‌پرداخته‌اند، بلکه می‌توانستند دوباره زمان را از نو آغاز کنند (الیاده، ۱۳۸۵: ۳۷۴-۳۷۶).

در نهایت آنها که این اسطوره را از دیدگاه جامعه‌شناسانه نگریسته‌اند، اژدها را نمادی از ساکنان بومی پنداشته‌اند که پیش از ورود اقوام مهاجر به این مناطق در این سرزمین می‌زیسته‌اند و نظام تازه استقرار یافته با آنان خصومت ورزیده و ایشان را از سرزمین خویش تارانده است (گرینباوم، ۱۳۷۱: ۹۳).

اما در اساطیر ایران، اژدها را بیش از هر چیز نمادی از خشک‌سالی و بازدارندگی آب‌ها دانسته‌اند. ویدن‌گرن، اژدها را نماد خشک‌سالی و ستیز پهلوان با آن را نشان‌دهنده جایگزینی آبادانی بر خشک‌سالی و قحطی دانسته است (ویدن‌گرن، ۱۳۷۷: ۷۵). بهار (۱۳۹۰) و سرکاراتی (۱۳۸۵) نیز همسو با این دیدگاه، روایت‌های مرتبط با اژدهای بازدارنده آب‌ها را یک زمینه اساطیری جهانی معرفی کرده‌اند که اغلب با باورهای مرتبط با آفرینش و رستاخیز مرتبط است و پهلوان طی نبرد با او، آفرینش نیک و اهورایی را به آرامش و زایش پیشین خود بازمی‌گرداند. گرینباوم، نمونه‌های مختلف اژدهاکشی در

ایران و هند را بررسی کرده و همه را روایت‌هایی بازسازی شده از نبرد کهن اسطوره‌ای ایندیره با وریتره دانسته است (گرینباوم، ۱۳۷۱: ۹۰-۹۳).

مشتاق مهر و آیدنلو (۱۳۸۶) در مقاله مبسوط خود، مهم‌ترین ویژگی‌های اژدها را در منظومه‌های پهلوانی نام برده و اژدهاکشی را سنتی نیاکانی برای پهلوانان سیستان برشمرده‌اند. تمامی این پژوهش‌ها بر کلیت نبرد پهلوان «اژدرکش» با اژدها متمرکز بوده‌اند و به تفسیر معناسانانه ماهیت اژدها و کارکرد آیینی پهلوان در مبارزه با او پرداخته‌اند. اما پژوهش حاضر از دو منظر متفاوت به این نبرد می‌نگرد؛ نخست آنکه از میان موارد متعدد اژدهاکشی پهلوانان یادشده، تنها نخستین نبرد ایشان با اژدها را می‌کاود و سپس در پی آن است تا در اثنای این نبرد، نقش جانشینانه پهلوان نوجوان را در مقابل پدر خویش (پهلوان پیشین) نمایان کند.

بنابراین بر این نکته تأکید می‌کنیم که پژوهش پیش رو در اصل و زاویه دید خویش با پژوهش‌هایی که تاکنون درباره اژدها و اژدهاکشی صورت گرفته تفاوت دارد و از این نظر پژوهشی بی‌سابقه است؛ زیرا هرچند حریف پهلوانان یادشده، اژدها یا صورت تشخیص‌یافته اوست، این واقعه تمامی مضامین اژدهاکشی پهلوانان را شامل نمی‌شود و اینها تنها اژدهایانی نیستند که حریف پهلوانان واقع می‌شوند. گرشاسب و سام و رستم - به علاوه دیگر اعضای خاندان سام که در اینجا به ضرورت بحث، نامی از آنان نمی‌بریم - علاوه بر مواردی که بر خواهیم شمرد، با اژدهایان دیگری نیز نبرد کرده و آنها را از میان برده‌اند: گرشاسب در «گرشاسب‌نامه» با اژدهایانی رودرو می‌شود که در جزیره‌ای ساکن هستند و از آنان، شش اژدها را به آسانی و با شمشیر از میان برمی‌دارد (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۱۶۵-۱۶۶)؛ سام علاوه بر اژدهای شکاوندکوه/ ساری، با «ارقم» نیز نبرد می‌کند که اژدهایی است که در غار مسکن دارد (سام‌نامه، ۱۳۸۶: ۵۵۲-۵۶۰) و همچون اژدهای خان سوم رستم که در تاریکی پنهان می‌شود، می‌تواند خود را پشت صورت‌های گوناگون مخفی کند. رستم نیز چنان‌که ذکر شد، در خان سوم هفت‌خان خویش با اژدهایی حریف می‌شود و او را نابود می‌کند (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۶-۲۹). نبرد سه پهلوان مورد نظر ما با اژدهایانی که در این بخش آمده، از آن‌رو ویژه‌تر است که عنصر یاری‌طلبی و دشواری نبرد در آن بسیار برجسته است و گونه‌های روایی آن، همگی عناصری یکسان و

۲۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره چهل، بهار ۱۳۹۵

مشترک دارند که در دیگر موارد اژدهاکشی که توسط آنان یا دیگر پهلوانان خاندان سام صورت می‌گیرد، آنها را یک‌جا نمی‌توان یافت:

۱. نبرد با اژدها، اولین نبرد دشوار و جدی پهلوان است.
۲. پهلوان هنگام نبرد با اژدها در عنفوان جوانی است (حوالی چهارده‌سالگی).
۳. در اغلب روایت‌ها، از پدر پهلوان (یا همراه دیگر او) در نقش انذاردهنده یا ملامتگر و... یاد می‌شود.
۴. در اغلب روایت‌های نخستین نبرد، پهلوان برای نخستین‌بار سلاح ویژه خود را برمی‌گزیند.
۵. مبارزه پهلوان با اژدها پس از یاری‌طلبی پادشاه یا مردم محقق می‌شود.
۶. حضور عنصر آب/ خشک‌سالی از عناصر کلیدی روایت‌های اولین نبرد است.
۷. پهلوان در پایان داستان پس از غلبه بر اژدها، به پاداشی مادی یا معنوی نایل می‌شود.

روش پژوهش

اسطوره‌شناسی ساختاری^۱ که ارکان اصلی خود را از زبان‌شناسی ساختاری و مشخصاً دیدگاه سوسور در کتاب مشهور «درس‌های زبان‌شناسی» وام گرفته، رویکردی در تحلیل اسطوره است که در پی آن است تا از طریق شناخت سازه‌های روایت اسطوره و بررسی روابط هم‌نشینی و جانشینی میان آنها، قانون ساختاری اسطوره مورد نظر را کشف کند. حسن این نظریه که نخستین‌بار «کلود لوی استروس» (۱۳۷۳) آن را مطرح کرده، آن است که می‌کوشد فارغ از تفسیرهای ذوقی و گاه بدون پشتوانه استوار، اسطوره را از طریق ویژگی‌های ساختاری درون خود اسطوره بشناسد و با تطبیق و مقایسه تمامی روایات آن، از خلال تفاوت‌های سطحی، عوامل نامتغیر و تقلیل‌ناپذیری را بیرون بکشد تا در نهایت به کشف قانون ساختاری اسطوره مورد نظر نایل شود (لوی استروس، ۱۳۸۵: ۲۴).

لوی استروس این واحدهای کوچک و تقلیل‌ناپذیر روایت اسطوره‌ای را «میت»^۱ می‌نامد که در ایران معادل‌هایی نظیر «سازۀ اسطوره‌ای» (ر.ک: لوی استروس، ۱۳۷۳)، «اسطورک» (ر.ک: همان، ۱۳۸۵) و «اسطوره‌بن» (ر.ک: کالر، ۱۳۸۸) یافته و ما در این پژوهش، واپسین ترجمه را برگزیده‌ایم. تحلیل ساختاری اسطوره در پی آن است که رابطه‌ی این اسطوره بن‌ها را با یکدیگر به گونه‌ای سامانمند کشف کند. این رابطه لزوماً افقی یا به قول خود لوی استروس در زمانی نیست، بلکه گاهی عمودی یا هم‌زمانی است و ممکن است در چند روایت با الگوی ساختاری یکسان، اسطوره بن‌ها جابه‌جا شده باشند و پیرنگ داستان، انتظامی ناگزیر به آنها بخشیده باشد. مهم آن است که با چینش صحیح آنها در ستون‌های منظم، شبکه‌های روابط^۲ آنها را بازسازی و تقابل‌های موجود را کشف و بررسی کنیم (لوی استروس، ۱۳۷۳: ۱۴۲).

لوی استروس، اسطوره را گونه‌ای زبان می‌پندارد که درون نظامی نمادین ارائه می‌شود و همچون زبان از تقابل‌های دوگانه سرشته است (همان: ۱۳۹). در ذهن انسان، نشانه‌ها تنها در ارتباط متقابل با یکدیگر موجودیت و معنا می‌یابند و اساطیر نیز تخیل انسان را درباره‌ی همین دوگانگی بیان می‌کنند و می‌کوشند تنشی را که ناشی از این دوگانگی است، با استفاده از یک راه‌حل واسطه بیان کنند (همان، ۱۳۸۵: ۱۳ مقدمه). وظیفه تحلیلگر آن است که نشان دهد اسطوره چگونه این تقابل‌ها را در نظامی معنادار منعکس کرده است. اسطوره‌ها، نقش میانجیانی^۳ را ایفا می‌کنند که از طریق رفت و برگشت در دو سوی تقابل یا کردارهای نبردجویانه و یا آمیختگی با یک یا هر دو جفت متقابل، می‌کوشند تضاد موجود را رفع یا دست‌کم کم‌رنگ‌تر کنند (همان، ۱۳۷۳: ۱۵۳). لوی استروس این مفهوم را در مقاله مشهور خود «داستان اسدیوال»^۴ به صورت مفصل شرح داده است و نشان می‌دهد که چگونه به مدد کردارهای اسدیوال در نقش یک میانجی فعال، وارونه‌سازی‌هایی^۵ در داستان صورت می‌گیرد تا تضادهای عمده موجود برطرف شود (Levi-Strauss, 1963: 159-61).

1. Mytheme

2. Bundles of Relations

3. Mediators

4. The Story of Asdiwal

5. Inversion

با توجه به اینکه بنیان اسطوره‌های ایرانی بر دوسویگی و تقابل‌های آشتی‌ناپذیر استوار است، از نظریهٔ اسطوره‌شناسی ساختاری می‌توان برای تحلیل اسطوره‌های ایرانی به خوبی بهره گرفت و از همان اصل آغازین نبرد کیهانی، دو بن نیکی و بدی در اسطوره گرفته تا تجلی آن در جنگ‌های ایران و توران و حتی وصلت شخصیت‌ها و مکان‌های جغرافیایی و... در حماسه را به کمک این روش تحلیل کرد و گامی به کشف راز معنای آنها نزدیک‌تر شد. در صفحات پیش رو به عنوان مصداقی از این مدعا به تحلیل ساختاری نخستین نبرد پهلوان هندوایرانی در عنفوان جوانی خواهیم پرداخت. آنچه برای شروع بررسی‌های خود به عنوان اسطورهٔ کلیدی^۱ پژوهش برگزیده‌ایم، داستان گرشاسب است که تقابل‌های ساده‌تر و برجسته‌تری دارد که به ما اجازه می‌دهد آن را به آسانی قطعه‌بندی کنیم و به بررسی اسطوره بن‌ها و سنجش آنها با دیگر روایت‌ها بپردازیم.

نخستین نبرد گرشاسب

نبرد گرشاسب با اژدهای شکاوندکوه^(۱) که در حقیقت همان اژدهای شاخ‌دار - سرور^۲ - در/وستاست (یسنای ۹، بند ۱۱ و یشت ۱۹، بند ۴۰، ر.ک: پورداوود، ۱۳۸۰: ۱۶۲-۱۶۳)، نخستین کردار پهلوانی گرشاسب است که در متون پهلوی^(۳) و کتب تاریخی^(۴) و منظومه‌های حماسی و طومارهای نقالی^(۴) بدان اشاره شده است. ماجرا را از منبع حماسی یعنی «گرشاسب‌نامه» روایت می‌کنیم و در این اثنا از روایات دیگر نیز موارد همسان، ناهمسان یا کامل‌کننده را نقل خواهیم کرد.

ضحاک که قصد لشکرکشی به سرزمین هند دارد، در زابل با «اثرط» (پدر گرشاسب) دیدار می‌کند و از آنجا که وصف دلاوری‌های گرشاسب را از پیش شنیده بود و حال هنرنمایی‌های او را از نزدیک می‌بیند، از او می‌خواهد تا اژدهایی را که در «شکاوندکوه» سکنی گزیده است، از میان بردارد:

کنون آمده‌ست اژدهایی پدید / کز آن اژدها مه دگر کس ندید

از آنگه که گیتی ز طوفان برست ز دریا برآمد به خشکی نشست
گرفته نشیمن شکاوندکوه همی دارد از رنج گیتی ستوه
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۵۲)

این اژدهای عظیم که هر فلس پیکرش همچون یک «سپر گیلی» بود، چنان توانی داشت که نهنگ در دریا و عقاب در آسمان را با نفس خویش درمی کشید و مردم و جانوران همه از هیبت او گریخته بودند و کشت و زرع همه خشک و نابود شده بود.^(۵) گرشاسب نوجوان که تنها چهارده سال دارد^(۶)، مشتاقانه می پذیرد با اژدها نبرد کند و به سرزنش پدر که او را از این نبرد دشوار باز می دارد، وقعی نمی نهد (همان: ۵۲-۵۳؛ طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۱۷۹). همه کس از ضحاک گرفته تا دیده بانی که در یک میلی اژدها پناه گرفته و شبانه روز مردم را از رفتن به سوی او بیم می دهد (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۵۷؛ فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۶: ۲۳۲)، اژدها را به کوه عظیمی تشبیه می کنند که سر و بنش را از بزرگی نمی توان یافت^(۷) (همان: ۲۳۲، ۹۹۹ و ۱۰۱۱؛ طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۱۸۰). هر کس از نیت گرشاسب برای نبرد با اژدها آگاه می شود، دل از او برمی کند و به بازگشتش امیدی ندارد (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۵۳؛ فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۶: ۲۳۲).

سرانجام گرشاسب برای نبرد خویش، چرخ و کمانی ویژه سفارش می دهد و به تنهایی و پیاده عازم اقلیم اژدها می شود (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۵۴). پهلوان آنگاه که به مقصد می رسد، بر سر اژدها نعره ای می کشد که بر اثر آن، اژدها سراسیمه از خواب برمی خیزد و می پندارد که «مگر آسمان بغرید» (طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۱۸۰). سپس گرشاسب با تیری که از کمان مخصوص خود رها می کند، کام و مغز اژدها را به هم می دوزد. اژدها همچون سیل از بالا به زیر می افتد و «دُمَش» می گسلد (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۵۹؛ فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۶: ۲۳۳) و پس از آن بر اثر ضربه گریزی که گرشاسب بر فرق سرش می کوبد، جان می دهد. از دم بریده اژدها، زهر زردرنگی جاری می شود که جوشن گرشاسب بر اثر تماس با آن ذوب می شود و از میان می رود و آن منطقه تا سالیان بسیار خشک و بی آب و علف می ماند (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۵۲-۶۰؛ فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۶: ۲۳۳-۲۳۴ و ج ۵: ۳۴۷؛ صد در بندش، باب بیستم؛ طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۱۸۰).

بنابراین مردم از شر اژدها رهایی می یابند و مسیر رود گشوده می شود. گرشاسب اژدها را کشان کشان تا شهر می برد و آنجا چرمش را از کاه پر می کنند و برای ضحاک

می‌برند. ضحاک نیز چنان که در آغاز وعده داده بود (یا «از هول جان خود» (طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۱۸۱))، به گرشاسب پاداش می‌دهد، درفش مخصوص او را با نقش اژدها می‌سازد و عهدنامه زابل و بُست («و پادشاهی نیمروز» (همان: ۱۸۱)) را به وی عطا می‌کند. از آن پس گرشاسب به جهان‌پهلوانی نایل می‌شود (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۶۳؛ طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۱۸۱).

در روایت‌های مربوط به اولین نبرد رسمی گرشاسب، با عناصر تکرارپذیر زیر مواجه می‌شویم که چنان که لوی‌استروس می‌گوید، «ساختار اسطوره را بر آفتاب می‌اندازد» (لوی‌استروس، ۱۳۷۳: ۱۵۸):

۱. اژدها ظاهر می‌شود و مردمان را به سختی می‌افکند. این سختی اغلب با یادکردی از خشکی و ناتوانی مردم از دسترسی به آب تصویر می‌شود.
۲. مردم یا پادشاه از پهلوان برای دفع شرّ اژدها یاری می‌طلبند.
۳. در روایت «گرشاسب‌نامه»، پدر پهلوان، او را از نبرد با اژدها منع می‌کند، اما پهلوان نمی‌پذیرد.
۴. پهلوان پس از نابودی اژدها، پاداشی دریافت می‌کند که هم جنبه مادی (دریافت گنجینه یا ملک) و هم جنبه معنوی (عنوان جهان‌پهلوانی) دارد.
۵. این به معنای آن است که پهلوان جای پدر خویش را در جهان‌پهلوانی می‌گیرد. این سلسله داستانی را می‌توانیم به گونه‌ای قطعه‌بندی کنیم که هم به صورت هم‌زمانی و هم به صورت درزمانی قابل خواندن باشد. در جدول (۱) کوشیده‌ایم اسطوره بن‌های روایت را هم به صورت افقی و هم به تفکیک ستون‌هایی که از آن سخن رفت، بچینیم.

جدول ۱- قطعه‌بندی نخستین نبرد گرشاسب به تفکیک اسطوره بن‌ها

ظهور اژدها	افول پهلوان کهن	افول اژدها	ظهور پهلوان نو
اژدهای شکاوندکوه از دریا برمی‌آید و به خشکی می‌نشیند (راه آب بسته می‌شود)	ضحاک برای نابودی اژدها از گرشاسب یاری می‌طلبد. گرشاسب نصیحت پدر را مبنی بر ردّ پیشنهاد ضحاک نمی‌پذیرد.	اژدها با تیر و گرز گرشاسب متلاشی می‌شود. (آب‌ها آزاد می‌شود)	گرشاسب سلاحی ویژه سفارش می‌دهد. گرشاسب به تنهایی به جنگ با اژدها می‌رود. گرشاسب پاداش می‌گیرد. (درفش ویژه، اعطای ملک،

جهان پهلوانی)			
---------------	--	--	--

این جدول از چهار ستون تشکیل شده که ستون اول و سوم در تقابل با هم (پیدایش اژدها/ نابودی اژدها) و ستون دوم و چهارم نیز در تقابل با هم (بی‌نیرو شدن پدر/ نیرو یافتن پسر) هستند. مشاهده می‌کنیم که این روایت همچون اغلب روایت‌های دیگر درباره مبارزه با اژدها در بن خویش به مقوله خشک‌سالی و کوشش پهلوان برای بازگرداندن آبادانی و سرسبزی به مردم پرداخته است. برای همین است که در داستان ذکر می‌شود که اژدها به خشکی نشسته و راه دریا را بسته است (ستون اول) و پهلوان می‌کوشد با از میان برداشتن او، مسیر آب‌ها را دوباره بگشاید (ستون سوم).

هم‌زمان با این تقابل ظاهری، تقابلی پنهان نیز در اسطوره هست که از مناسبت میان پدر کهن‌سال (یا پدری که دورانش سرآمده) و پسری که جای او را می‌گیرد، حکایت می‌کند. ستون دوم بیانگر چگونگی از میان رفتن اعتبار پدر است و ستون چهارم نشان می‌دهد که چگونه نیرو و اقتدار تازه‌پای پسر جایگزین حشمت و اعتبار پدر شده است. این معنی در پوشش استعاری اینگونه تصویر شده که گرشاسب از گوش‌سپردن به نصیحت پدر سر باز می‌زند و به‌تنهایی به نبرد با اژدها می‌شتابد. گویی که ستون دوم حاصل ستون اول و ستون چهارم نتیجه ستون سوم است؛ یعنی با ظهور اژدها، پایان قدرت پدر نمایان می‌شود و با شکست و از میان رفتن او، پهلوانی جدید (یعنی پسر نوجوان پهلوان پیشین) رسمیتی ویژه می‌یابد.

نخستین نبرد سام

طرحی را که از روایت گرشاسب به دست آورده‌ایم پیش چشم می‌گیریم تا ویژگی‌های آن را با روایت‌های نخستین نبرد سام مقایسه کنیم. در این میان ابتدا بر تک‌روایتی بیشتر تأمل می‌کنیم که در «سام‌نامه» آمده است و اسطوره بن‌های آشکاری دارد که مؤید دریافت‌های پیشین درباره گرشاسب و نخستین نبرد اوست. پس از آن به سراغ دیگر روایت‌های نبرد سام با اژدها خواهیم رفت که جای آن در طومارها پس از وصال با «پردخت» و محل وقوع آن، سرزمین خراسان است. هرچند سام در آن هنگام دیگر پهلوانی بالغ است که کردارهای پهلوانی خود را به سرانجامی نیکو رسانده و در

ظاهر فاقد برجسته‌ترین اصل مورد تأکید ما یعنی «نخستین نبرد جدی پهلوان» است، از آن‌رو که این مقابله، نخستین نبرد جدی او از زمان ورود به ایران و خدمت در پیشگاه منوچهر است، از منظری به عنوان نخستین نبرد او به شمار می‌رود. همچنین دیگر اسطوره بن‌های مرتبط با نخستین نبرد پهلوان نیز در این دسته نبردها تکرار می‌شود که خود استدلال ما را قوت می‌بخشد.

الف) سام و اژدهای بیشه بربرها

سام که همچون گرشاسب در چهارده‌سالگی چنان نیرومند و بالیده است که هیچ همتایی ندارد (سام‌نامه، ۱۳۸۶: ۵۲)، ماجراهای پهلوانی خود را از همین سن آغاز می‌کند و همچنان که به قصد وصال پریدخت، عازم مسیر چین شده است، در راه با فیل شاه بربرها که بند گسسته، مواجه می‌شود و او را دوباره در کمند می‌آورد. این امر زمینه‌آشنایی او را با شاه بربرها فراهم می‌سازد و شاه نیز از فرصت بهره می‌گیرد و حال که پهلوان زورمندی همچون سام را یافته، از او تقاضا می‌کند اژدهایی را که بر بیشه آنها نشسته و راه دریای خاور را بسته، از میان بردارد (همان: ۷۶). سام نیز می‌پذیرد و به سراغ اژدها می‌رود و طی نبردی دشوار، مغز و استخوان اژدها را با گرز خود متلاشی می‌کند (همان: ۷۹). شاه بربرها برای قدردانی از سام به او پاداش می‌دهد و پهلوان پس از یک هفته خوش‌باشی، آن مکان را ترک می‌گوید و در ملک ضیمران - برحسب اتفاق - شاه خاور می‌شود (پاداش با واسطه) (همان: ۷۹-۸۲).

چنان‌که مشاهده می‌کنیم، اسطوره بن‌های این روایت نیز با روایت پیشین هم‌خوانی دارد. نباید این نکته را از نظر دور داشت که هرچند منع و مخالفت پدر سام را در روساخت روایت نمی‌توان دید، تعمق در ژرف‌ساخت روایت نشان می‌دهد که تنها اشاره‌ای که در این منظومه به پدر سام می‌شود، اتفاقاً همین برش داستانی است: سپاه‌یانی که قصد دارند سام را از عزیمت به سرزمین‌های بیگانه منصرف کنند، از او می‌خواهند که دست‌کم بر پدر پیرش ترحم نماید و بازگردد (همان: ۶۱). نیز در روایتی دیگر (طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۲۳۶-۲۳۷)، وقتی خبر سفر سام به نریمان می‌رسد، جامه می‌درد و از رفتن پسر به سرزمین‌های ناشناخته، ابراز نگرانی می‌کند.

ب) سام و اژدهای کشف‌رود/ ساری

هرچند اژدهاکشی سام در طومارهای نقالی پس از کشمکش‌های بسیار در مسیر وصال پریدخت و مواجهه با ابرها و دیگر دیوان مشرق و مغرب روایت می‌شود، به دلیلی که معروض افتاد، همچنان میان آن و روایت اژدهاکشی سام در «سام‌نامه» و روایت‌های نبرد گرشاسب با اژدها، اسطوره بن‌های مشابهی وجود دارد.

پس از آنکه سام با کوشش‌های بسیار به وصال پریدخت رسید و به حکم ادب و احترام به دربار منوچهر آمد و ابرها را نیز در بند با خود آورد، هنگامی که با سرداران خویش سازوکار بازگشت به سیستان را مهیا کرده بودند و «ارادهٔ روان‌شدن داشتند» (طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۳۶۵)، ناگهان از بارگاه منوچهر، صدای دادخواهی مردمی بلند شد که از خراسان و از شهر طوس آمده بودند و از اژدهایی شکوه می‌کردند که از کشف‌رود بیرون آمده و در کوهستان مقام کرده بود، تمام آب رودخانه را با یک نفس فرو می‌برد و بعد بازپس می‌گرداند و مردم که به آب دیگری دسترسی نداشتند، آنگاه که از آن می‌چشیدند، بیمار می‌شدند و جان می‌دادند. اژدها از مردم و جانوران، هرکه را در نظر می‌دید، به دم درمی‌کشید و زمین و آسمان آن حوالی از بابت او، ویران و بی‌سکنه شده بود.

منوچهر با شنیدن ماجرا از جای خود برخاست و جام می‌ای در دست گرفت و دلاوری طلبید که جام را از او بستاند و به کشتن اژدها برود. سام برخاست و آمادگی خود را اعلام کرد و جام را نوشید. در روایت «شاهنامه»، هیچ‌کس به بازگشت پیروزمندانهٔ سام امیدی ندارد و در روایت «طومار نقالی شاهنامه»، منوچهر و در روایت «هفت لشکر»، «امیر خراسان» نقش انذاردهنده و برحذرکنندهٔ سام را از نبرد با اژدها ایفا می‌کنند. اما سام نمی‌پذیرد و با همراهان به جانب کوه رهسپار می‌شود و سپس به تنهایی و پیاده به نزدیک اژدها می‌رود و پس از نبردی متهورانه و طاقت‌فرسا، ابتدا با تیر، زبان و دهان او را به هم می‌دوزد و سرانجام با گرز گاوسر خود بر سر او می‌کوبد و مغز اژدها را بر زمین می‌ریزد. در روایت طومارها، سام از بوی تعفنی که از مغز اژدها برمی‌خیزد، بیهوش

۳۴ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره چهل، بهار ۱۳۹۵
می‌شود و در روایت شاهنامه، زره پهلوان و پوشش اسب او هر دو بر اثر زهر اژدها آب می‌شود (فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۶: ۲۳۱-۲۳۴)^(۸).

در هر حال اژدها از میان می‌رود و آب‌ها از شر سموم او رهایی می‌یابند و مردم برای زندگی به اقلیم خود بازمی‌گردند. سام، پوست اژدها را از کاه می‌آکند و برای منوچهر که پیش از این، ولایت کابل و هند را به سام بخشیده بود، می‌فرستد (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۴۳). ابن اسفندیار در «تاریخ طبرستان»، اژدهایی را که سام با او نبرد کرده و خصایلی همچون اژدهایان پیشین دارد، متجاوز به طبرستان و شهر «یاره‌کوه» شمرده که تا ساری پیش‌روی کرده است. مردم طبرستان که «آن نواحی... از بیم او گذر نتوانستند کرد»، برای دادخواهی نزد سام می‌آیند و سام عازم نبرد با اژدها می‌شود. اما درمی‌یابد که سلاح فعلی وی برای پیروزی بر اژدها کارآمد نیست. بنابراین سلاحی جدید می‌سازد که در سطور بعد از آن به «عمود» (گرز) یاد می‌شود و با آن، اژدها را از پا درمی‌آورد (ابن اسفندیار، ۱۳۸۹: ۸۹).

چنان‌که مشاهده می‌کنیم، این اژدها نیز در کوهستان اقامت گزیده و عناصر دیگری همچون ملازمت او با آب و به تبع آن خشک‌سالی، یاری‌طلبی مردم و انتخاب سلاح مخصوص توسط سام و سرانجام رهایی آب‌ها، آن را با روایت پیشین از تقابل سام با اژدها و نیز روایت نخستین نبرد گرشاسب هم‌خوان می‌سازد. جدول (۲) برآیندی از سه روایت برجسته درباره نخستین نبرد سام با اژدهاست که در ستون‌هایی با قابلیت خوانش هم‌زمان قطعه‌بندی شده است.

جدول ۲- قطعه‌بندی روایت‌های نخستین نبرد سام به تفکیک اسطوره بن‌ها

ظهور اژدها	افول پهلوان کهن	افول اژدها	ظهور پهلوان نو
اژدهای بیشه بربرها از دریا بیرون می‌آید و بر «کوه بیشه» می‌نشیند (راه آب بسته می‌شود)	پدر سام از رفتن او به سرزمین دیگر دلگیر است. شاه بربرها برای نابودی اژدها از سام یاری می‌طلبد.	مغز و استخوان اژدها با گرز سام متلاشی می‌شود (آب‌ها آزاد می‌شود)	سام با گرز مخصوص خود عازم نبرد می‌شود (به تنهایی). سام پاداش می‌گیرد. (شاه خاور می‌شود)
اژدهای کشف‌رود از آب بیرون می‌آید و بر کوهستان می‌نشیند.	مردم و شاه برای نابودی اژدها یاری می‌طلبند. سام نصیحت شاه (امیر) را	مغز و دهان اژدها با تیر و گرز سام فرومی‌پاشد	سام به تنهایی و با گرز و کمان خویش عازم نبرد می‌شود

(آب مسموم می‌شود)	مبنی بر انصراف از رفتن پی اژدها نمی‌پذیرد.	(آب‌ها آزاد می‌شود)	سام پاداش می‌گیرد. (امیر کابل و هند می‌شود)
اژدها از دریا بیرون آمده بر شهر می‌نشیند (راه آب بسته می‌شود)	مردم از سام یاری می‌طلبند.	اژدها بر اثر ضربه گرز سام فرومی‌افتد و سه روز بعد جان می‌دهد.	سام سلاح ویژه‌ای (گرز) می‌سازد و عازم نبرد می‌شود.

نخستین نبرد رستم

نخستین نبرد رستم را باید در دو دسته روایت مستقل، یعنی نبرد با ببر بیان و نبرد با افراسیاب مطالعه کرد که یکی در برخی نسخه‌ها و در اغلب روایات مردمی شاهنامه آمده و دیگری را تنها در روایات مردمی می‌توان سراغ گرفت؛ اما هر دو از حیث ویژگی اسطوره بن‌ها و تکرار عناصر نخستین نبرد، درخور توجه است. ابتدا نبرد رستم با ببر بیان را خلاصه‌وار روایت می‌کنیم^(۹) و سپس به ماجرای نخستین نبرد رستم با افراسیاب می‌پردازیم.

الف) رستم و ببر / پتیاره

داستان نبرد رستم و ببر بیان که در یک دست‌نویس شاهنامه (خالقی مطلق، ۱۳۶۷: ۲۱۴) و در روایت‌های مردمی متعدد آمده، به همراه صورت دیگرش با نام نبرد رستم و پتیاره^(۱۰)، در ژرف‌ساخت با الگوی نخستین نبرد پهلوان و اژدها متجانس است. ماجرا از این قرار است که منوچهر با درباریان و پهلوانان در بارگاه خویش به شادخواری مشغول است که ناگهان گروهی از مردم یاری‌طلبانه به دربار می‌شتابند و از ببر عجیبی شکایت می‌کنند که بیش از صد کمند، درازی و پهنا دارد و عرصه را بر آنان تنگ کرده است^(۱۱). جانور یادشده هرگاه از دریا به خشکی می‌آید، از سه فرسنگی، آدم و حیوانات را به دم درمی‌کشد و از دود دهانش خشک و تر می‌سوزد (همان: ۲۱۵؛ هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۱۵۳). سرش مانند اژدها و پیکرش همچون ببر است و روزی یک بار از دریا بیرون می‌آید و هرچه آن حوالی می‌بیند، به دم درمی‌کشد (طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۴۲۹).

شاه پس از شنیدن این دادخواست، رو به زال می‌کند و از او می‌خواهد تا جانور را از میان بردارد؛ اما رستم چهارده‌ساله برمی‌خیزد و می‌گوید: «ای شهریار، پدر من پیر است و از عهده این جانور بیرون نیاید. اگر امر عالی باشد، من بروم و خاک در کاسه سر آن جانور کنم». از این بی‌احترامی زال برمی‌آشوبد و در جمع «چند تازیانه بر سر و روی رستم» می‌زند^(۱۲) (خالقی مطلق، ۱۳۶۷: ۲۱۵؛ غفوری، ۱۳۹۳: ۷۷).

در هر حال این واقعه، تخم کینه را در دل رستم می‌کارد و پهلوان خود پنهانی اسب و سلاح می‌جوید و عازم نبرد می‌شود. در روایت ماندایی این داستان، رستم سلاح نیای خود را از کوهی (شاید دخمه سام) برمی‌گیرد و به سوی اژدها می‌شتابد (خالقی مطلق، ۱۳۶۷: ۲۲۳). در راه با لباس مبدل و در حالی که نقابی بر چهره دارد، سر راه زال و قارن و گشواد را می‌گیرد و چنین می‌نماید که دزدی بر گردنه است. در نبردی که پس از آن میان پدر و پسر درمی‌گیرد، رستم زال را از پشت زین برمی‌گیرد، اما مهر فرزندى مانع از بر زمین زدن او می‌شود و پدر را آرام بر زمین می‌نهد و بر آن می‌شود که همه با هم به جایگاه ببر بیان بروند (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۵۳-۱۵۴).

از دیگر جزئیات فرعی می‌گذریم و به نبرد رستم و دیو/ پتیاره می‌پردازیم. وقتی سپاهیان ببر را می‌بینند، همه و حتی زال با هراس می‌گریزند^(۱۳). هیچ سلاحی بر تن جانور، کارگر نیست و حریف ابتدا شکست‌ناپذیر به نظر می‌رسد. سرانجام با ترفندی که رستم در پیش می‌گیرد^(۱۴)، به درون اژدها راه می‌یابد و دهان و کام او را با تیر و خنجر پاره‌پاره می‌کند. اژدها جان می‌دهد و رستم به دلیل تماس با خون و زهر او بیهوش می‌شود و پوست و مویش (روایت انجوی: «گوشت بدنش») می‌ریزد و مدت مدیدی در بستر افتاده، توان از دست می‌دهد (طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۴۳۰، خالقی مطلق، ۱۳۶۷: ۳۸۴ و ۳۹۰). سرانجام رستم بهبود می‌یابد و با دختر شاه هند وصلت می‌کند و نیز از پوست ببر بیان، جامه‌ای برای رستم تدارک دیده می‌شود که هیچ حربه‌ای بر آن کارگر نیست (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۵۵؛ طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۴۳۱).

در محور افقی روایات پهلوانی، این نبرد جایگاهی شناور دارد و همچنان که در نقل داستان مشاهده شد، گاه نخستین نبرد رستم در همان دوران خردسالی و زمان منوچهر (روایت دست‌نویس منقول در خالقی، ۱۳۶۷) و گاه در دوران نوذر (روایت هفت‌لشکر) دانسته

شده و گاهی نیز پس از روایات مربوط به مقابله با افراسیاب و در دوران کیقباد تصویر شده است (روایت طومار نقالی شاهنامه). اما به حیث عمودی در زمره نخستین نبرد پهلوان نوجوان می‌گنجد و همان اسطوره بن‌ها را می‌نمایاند:

ببر یا پتیاره‌ای اژدهاگون از آب برمی‌خیزد و بر مردم، خشکی و دشواری و نابودی می‌آورد. شاه/مردم از پهلوان وقت یاری می‌طلبند و در حالی که او از پس اژدها برنمی‌آید و نیز خود با پیشتازی فرزند مخالف است، پهلوان نوجوان شجاعانه به میدان می‌رود و با سلاح ویژه‌ای که برگزیده است، به نبرد با اژدها می‌شتابد. ابتدا ابزار جنگ کارا به نظر نمی‌رسد و پهلوان ناکام تصور می‌شود؛ اما سرانجام با تمهید ویژه‌ای، اژدها بر زمین افکنده و نابود می‌شود. بدن پهلوان تا مدتی از خون و زهر اژدها آزرده است، اما سرانجام بهبود می‌یابد و با دختر شاه وصلت می‌کند و نیز صاحب لباسی از پوست جانور می‌شود که هیچ سلاحی بر آن کارگر نیست.

(ب) رستم و افراسیاب

چنان‌که نشان خواهیم داد، نخستین نبرد رستم نیز پیرو همین قانون ساختاری است. اما به دلیل آنکه اژدهای مزبور در آن صورت بشری یافته است، اسطوره بن‌ها در پس ظاهر داستان‌گونه روایت‌ها پنهان شده‌اند و باید برای یافتن آنها کاوش بیشتری کرد. در شاهنامه، نخستین نبرد رستم با افراسیاب صورت می‌گیرد که برخی او را نماد «اپوش»، دیو خشک‌سالی^(۱۵) و برخی نیز شکل داستانی‌شده اژدهای اساطیری هندوایرانی «وریتره» پنداشته‌اند^(۱۶). فارغ از بررسی این امر که از این میان کدام نظر به صواب نزدیک‌تر است، بر این نکته پای می‌فشریم که افراسیاب در صورت اساطیری خود، نماد خشک‌سالی است^(۱۷) و رستم که هنوز جوانی کارناده است، مأمور به نبرد با او می‌شود.

ماجرا را از آنجا روایت می‌کنیم که تورانیان به رهبری افراسیاب از جیحون گذشته و در ایران ساکن شده‌اند. افراسیاب تخت پادشاهی را در ایران (در ری) در سیطره خود گرفته و به دلیل جنگ‌های متوالی ایران و توران، خشک‌سالی دامن همه را گرفته است. پس از آتش‌بسی که در دوران پادشاهی زو طهماسب و به پیشنهاد تورانیان برقرار

می‌شود، دوباره همه‌جا به آبادی و سامان قبل بازمی‌گردد. اما وقتی زو از دنیا می‌رود، پشنگ به افراسیاب دستور می‌دهد تا دوباره به ایران حمله کند. مردم که گویی از پهلوانی زال چندان دل خوشی ندارند، زال را به خاطر این اشغال دوباره سرزنش می‌کنند و از وی چاره می‌خواهند. زال با یادآوری دلآوری‌های پیشین خود از پیری می‌نالد و می‌گوید اکنون دیگر نوبت پهلوانی رستم است. رستم به پیشنهاد زال وارد ماجرا می‌شود؛ نخست به البرزکوه می‌رود و کی‌قباد را که از تخم کیان است، به پادشاهی ایران می‌آورد و سپس وارد عرصهٔ نبرد با تورانیان می‌شود و سوار بر رخس برگزیده و با گرز سام که از پدر دریافت می‌کند، با افراسیاب می‌جنگد. هرچند به این دلیل که در نبرد با افراسیاب، کمر بند او را می‌گیرد و از اسب بلندش می‌کند و کمر بند پاره می‌شود و افراسیاب می‌گریزد، تورانیان در نهایت شکست می‌خورند و به ایرانیان پیشنهاد صلح می‌دهند تا مرز بوم و بر خود را آنگونه که فریدون میان ایرج و سلم و تور تقسیم کرده بود، تعیین کنند. جیحون نیز دوباره به عنوان مرز تعیین می‌شود و بدین‌سان از احتباس تورانیان رهایی می‌یابد و دوباره در اختیار ایرانیان قرار می‌گیرد. در پایان داستان، کی‌قباد عهدنامهٔ پادشاهی رستم در سیستان را می‌نویسد و از این زمان به بعد، رستم رسماً به عنوان پهلوانی ملی پذیرفته می‌شود و در خدمت پادشاه قرار می‌گیرد (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۲۶-۳۵۵). قطعه‌بندی این روایت به همراه روایت پیشین، از نبرد رستم با ببر بیان از قرار زیر است (جدول ۳):

جدول ۳- قطعه‌بندی نخستین نبرد رستم به تفکیک اسطوره بن‌ها

ظهور اژدها	افول پهلوان کهن	افول اژدها	ظهور پهلوان نو
ببر بیان (پتیاره) از دریای هند برمی‌خیزد و بر خشکی می‌نشیند. (جانور موجب قحطی و خشک‌سالی است)	شاه/مردم از زال یاری می‌جویند. زال در دفع ببر (پتیاره) ناتوان است. رستم مخالفت پدر را با نبرد با ببر (پتیاره) برنمی‌تابد. رستم با پدر گلاویز می‌شود.	رستم دهان و کام اژدها را با تیر و خنجر پاره می‌کند و او را می‌کشد. (آب‌ها آزاد می‌شود)	رستم سلاح نیا و رخس را برمی‌گزیند و به‌تنهایی عازم نبرد می‌شود. رستم صاحب جامه‌ای زخم‌ناپذیر از پوست ببر بیان می‌شود. رستم با دختر شاه هند

وصلت می‌کند			
رستم، گرز سام و رخش را برمی‌گزیند و به تنهایی با افراسیاب می‌جنگد. رستم شاه سیستان می‌شود. رستم پهلوان رسمی پادشاه می‌شود.	افراسیاب شکست می‌خورد. (جیحون آزاد می‌شود)	مردم برای رهایی از افراسیاب از زال یاری می‌طلبند. زال مسئولیت را به رستم واگذار می‌کند.	افراسیاب از جیحون می‌گذرد و به ایران حمله می‌کند. (مرز آبی بسته می‌شود)

چشمگیرترین عنصر ساختاری نخستین نبرد رستم در هر دو نمود خویش، برجستگی تقابلی است که میان پهلوان تازه‌کار و پدر خویش در جریان است. این رویارویی را در روایت شاهنامه که به‌صراحت به ضعف و ناتوانی زال تصریح می‌شود می‌توان مشاهده کرد و نیز به‌ویژه در روایت رستم و ببر (پتیاره) که میان پسر و پدر، جدالی لفظی (طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۴۲۸) و حتی عملی (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۵۴) درمی‌گیرد، نمایان است. زال حتی در دربار پادشاه نه اعتراضی دلسوزانه و پدران، بلکه تنبیهی عیان و تحقیرآمیز از خود نشان می‌دهد^(۱۸) و البته پیش از آن نیز رستم با لحنی دور از ادب و احترام، پدر خویش را پیر و ناتوان می‌خواند (همان: ۱۵۳).

بنابراین اسطوره بن‌های روایت‌های نخستین نبرد رستم با اژدها را نیز با دو گروه پیشین همخوان می‌یابیم. نخستین نبرد رستم نیز در شرایطی صورت می‌گیرد که نماینده اژدها (ببر/ پتیاره/ افراسیاب)، آب‌ها را در سیطره گرفته و موجب خشک‌سالی شده است. در نتیجه الگوی ساختاری این گروه روایی نیز با روایت نخستین نبرد سام و گرشاسب متناظر است؛ تنها با این تفاوت که گاه پوشش داستانی بیشتری به خود پذیرفته است و شخصیت‌ها در آن از صورت کهن و اسطوره‌ای خود تا حدی فاصله گرفته و گاه ظاهر بشری و اقناع‌گرانه‌تری به خود پذیرفته‌اند. گویی تمامی این روایت‌ها بازنمودی از یک روایت واحد یعنی اسطوره نخستین نبرد پهلوان ایرانی هستند که الگوی ساختاری آن را می‌توان به قرار زیر نشان داد:

۴۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره چهل، بهار ۱۳۹۵
اسارت آب‌ها توسط اژدها ← نبرد پهلوان با اژدها ===== افول مرتبه پدر
پهلوان ← پاداش - جانشینی پدر

در جست‌وجوی الگوی بنیادین

آنچه تاکنون شرح دادیم، درباره نخستین نبردی بود که پهلوان ایرانی (پهلوان نوخاسته خاندان سام که پهلوان ملی ایران است) در بدو نوجوانی خود از سر می‌گذراند، تا به صورت رسمی عنوان جهان‌پهلوانی به خود بگیرد. اما با کاوش بیشتر در اسطوره‌های هندوایرانی درمی‌یابیم که این ساختار در دیگر اسطوره‌ها نیز بی‌سابقه نیست. می‌دانیم که بیشتر اسطوره‌های ایرانی ریشه در اساطیر هندی دارند و نام اسطوره‌های «هندوایرانی» به همین قرابت فرهنگی اشاره می‌کند (صفا، ۱۳۸۹: ۳۹۳؛ سرکراتی، ۱۳۸۵: ۲۵۱). همچنان که پهلوانان خاندان سام، نماد پهلوان تنومند و یگانه ایرانی هستند، در منابع ودایی، سرآمدترین ایزد جنگ هندوایرانی، شخصیتی به نام «اینده»^۱ است که پادشاه خدایان و خدای فضای میانی کیهان (جو) است (شایگان، ۱۳۸۹: ۵۴-۸۷؛ بهار، ۱۳۹۰: ۲۲-۲۴ و ۱۳۵-۱۳۷). البته او علی‌رغم بزرگی و عظمتی که دارد، خدایی ازلی نیست و مانند انسان از شکم مادر زاده می‌شود (جلالی نایینی، بی‌تا: ۷۹). او هزار ماه و هزار پاییز در زهدان مادر می‌ماند و سرانجام توأمان با سپیده‌دم و از پهلوی مادر (همچون رستم) متولد می‌شود (همان: ۷۲، ۷۵ و ۷۶؛ ذکرگو، ۱۳۷۷: ۱۵۴). این زایش نامتعارف و کارهای بزرگ او به هنگام نوزادی، او را به تدریج پادشاه خدایان می‌کند و رفته‌رفته بسیاری از نقش‌هایی که تا پیش از آن متعلق به «ورونه» بود، به او واگذار می‌شود (شایگان، ۱۳۸۹: ۶۶).

نکته جالب آن است که اینده با حاصل‌خیزی نیز رابطه‌ای تنگاتنگ دارد و اصلاً سلاح مخصوص او رعد (وجرا)^۲ است و باران‌آوری از کردارهای ویژه اوست. او شیرۀ حیات را در عروق جهان به جریان می‌اندازد و به نیروهای فرسوده و نطفه‌های راکد زندگی، دم تازه می‌بخشد (همان). حاصل‌خیزی مراتع، رشد دانه‌ها و ثمردهی درختان که

1. Indra
2. Vajra

حیات انسان بدان وابسته است، همگی در گرو عنایات و الطاف و فرمان اوست (ذکرگو، ۱۳۷۷: ۱۵۳).

مشهورترین اسطوره‌ای نیز که دربارهٔ ایندره روایت می‌شود و در متون ودایی و پسوودایی بارها بدان اشاره شده و هر بار صورت جدیدی به خود پذیرفته است، ماجرای نبرد او با اهریمنی به نام وریتره است که عامل خشک‌سالی بزرگی بود که به هنگام زاده شدن ایندره به وقوع پیوسته بود. وریترهٔ اهریمن بر آب‌ها لمیده و گاوان ابر را به اسارت خود کشیده بود. به همین دلیل، مردم به پیشگاه ایزدان مویه می‌کردند و برای رهایی از وریتره که عامل این خشک‌سالی بود، از آنان یاری می‌جستند. بنابراین ایندره برای کشتن وریتره متولد شد و به هنگام زادن، زاری مردمان را که «چه کسی به یاری ما می‌شتابد؟» شنید و به نبرد با وریتره شتافت. (Rig Veda, 6, 029, Hymn xxix؛ ایونس، ۱۳۸۱: ۱۸). او وجره، سلاح رعدآفرین خود را از پدر ستاند (Rig Veda, 01, 032, Hymn xxxii) و سوار بر گردونه‌ای دواسبه عازم نبرد با وریتره شد (Rig Veda, 02, 011, Hymn xi؛ ایونس، ۱۳۸۱: ۱۸). ایندره سرمست از «سوما»ی بسیاری که نوشیده بود و برانگیخته با سرود کاهنان زمینی و فدایا و قربانی‌های آنان بر زمین، با سلاح خویش رعد و توفانی برانگیخت و «نودونه»، دژ وریتره را ویران کرد و با گرز بر پوزهٔ او کوفت و او را شکست داد و از میان برد (Rig Veda, 01, 080, Hymn lxxx). پس گاوان ابر از غار وله آزاد شدند و باران بر زمین باریدن گرفت و رودهای هفت‌گانه رهایی یافتند (جلالی نایینی، بی‌تا: ۷۷؛ ذکرگو، ۱۳۷۷: ۱۵۶-۱۵۷). بدین‌سان ایندره که تازه زاده بود، باران آفرید و به خورشید و سپیده‌دم زندگی بخشید (Rig Veda, 01, 032, Hymn xxxii) و رسماً پادشاه خدایان شد. دومین کاری که ایندره پس از به دنیا آمدن و نبرد با وریتره در پیش گرفت، درافتادن با پدر خویش بود. او رو در روی پدر ایستاد و قوزک او را در چنگ گرفت و او را بر زمین کوبید و کشت (Rig Veda, 04, 018؛ جلالی نایینی، بی‌تا: ۷۷؛ ایونس، ۱۳۸۱: ۲۰). این ماجرا را اینگونه تفسیر کرده‌اند که ایندره با به کار بردن سلاح پدر بر وریتره پیروز شد و در واقع پدر در پیروزی او سهیم بود. به همین دلیل ایندره با کشتن پدر به استقلال و خدایی دست یافت (ایونس، ۱۳۸۱: ۲۰).

آنگونه که پژوهشگران تفسیر کرده‌اند، داستان ایندره و وریتره، تجسم نبرد اهریمن خشک‌سالی و قحطی با خدای حاصلخیزی و نیروی محرک زندگی است که آب‌ها را به

۴۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره چهل، بهار ۱۳۹۵
 زمین خشک بازمی‌گرداند و رودهای آسمانی را از نو به جریان می‌اندازد و نظم و تعادل
 بربادرفته را دیگر بار استوار می‌سازد (شایگان، ۱۳۸۹: ۶۶).

برای یافتن ارتباط احتمالی که میان این داستان و اسطوره نخستین نبرد پهلوان
 ایرانی برقرار است، همچون روایت‌های پیشین، ماجرای ودایی ایندره و وریتره را
 قطعه‌بندی می‌کنیم، تا سازه‌های اسطوره‌ای و در نهایت الگوی ساختاری داستان را
 بیابیم. جدول (۵) بیانگر اسطوره نبرد ایندره و وریتره به تفکیک اسطوره بن‌هاست.

جدول ۵- قطعه‌بندی نبرد ایندره و وریتره به تفکیک اسطوره بن‌ها

ظهور اژدها	افول پدر	افول اژدها	ظهور و نیروگرفتن پسر
وریتره بر آب‌ها می‌لمد. (آب‌ها اسیر می‌شوند) (خشک‌سالی رخ می‌دهد)	خدایان و مردمان کمک می‌طلبند. ایندره پدر را می‌کشد.	ایندره با گرز بر پوزه وریتره می‌کوبد و او را می‌کشد. آب‌ها با صدای گاو آزاد می‌شوند.	ایندره برای کشتن وریتره متولد می‌شود. ایندره گرز مخصوص خود را از پدر می‌گیرد و به جنگ اژدها می‌رود. ایندره پادشاه خدایان می‌شود. ایندره لقب ورث‌رغنه می‌گیرد.

چنان‌که مشاهده می‌کنیم، تقابل‌های این اسطوره نیز عیناً با الگوی ساختاری که
 یافته‌ایم، می‌خواند و در این روایت کهن نیز شاهد کهن‌الگوی ظهور اژدهای خشک‌سالی
 و شکست او توسط پهلوانی هستیم که با از قدرت انداختن پدر، جای او را در مسند
 قهرمانی/ پهلوانی می‌گیرد.

بر این اساس در نگاهی گسترده‌تر، ساختار نبرد خدای جنگ هندوایرانی با اهریمن
 خشک‌سالی را می‌توان به الگوی زیر فروکاست:

اسارت آب‌ها توسط اهریمن ← نبرد ایزد و اهریمن === از میان رفتن پدر
 ایزد ← پادشاه - پادشاهی خدایان

معنای اسطوره

ژرف‌ساخت نخستین نبرد دشوار و جدی پهلوان ایرانی، از رویارویی دو مضمون
 حکایت می‌کند که می‌توان آنها را به چهار ستون قطعه‌بندی کرد که ستون اول و سوم

در تقابل با هم و ستون دوم و چهارم نیز در تقابل با هم هستند. ستون اول و سوم حول موضوع خشک‌سالی و از میان رفتن خشک‌سالی می‌گردد؛ یعنی در آنها یا اژدهایی آشکارا بر آب‌ها می‌لمد و موجب خشک‌سالی می‌شود و یا وجه تشخیص‌یافته اژدها به نوعی از آب‌ها می‌گذرد و بر خشکی می‌نشیند که باز هم منظور همان محاصره آب‌ها و ایجاد مانع در رسیدن آن به مردم است. ستون‌های سوم، شرح چگونگی غلبه جنگجو/قهرمان/پهلوان بر اژدها/عامل خشک‌سالی و سپس رهایی آب‌هاست و ستون دوم و چهارم نیز چگونگی از میان رفتن اعتبار پدر و جایگزینی آن با نیرو و اقتدار تازه‌پای پسر را به تصویر کشیده است.

در این ستون‌ها یا آشکارا سخن از کشته‌شدن پدر به دست پسر (ایندره و توشتر)، یا بی‌احترامی آشکارا پسر به پدر (رستم و زال در روایت ببر بیان/پتیاره) به میان می‌آید و یا در پوششی استعاری، پسر از گوش سپردن به نصیحت یا مخالفت پدر سر بازمی‌زند و به نبرد با اژدها می‌شتابد (گرشاسب و اثرط، سام و نریمان). گاهی نیز که پدر پهلوان در روستا روایت حضور ندارد، شاه یا فرمانروایی که پهلوان در خدمت اوست، با نبرد وی مخالفت می‌کند (سام و منوچهر/امیر خراسان). حتی ممکن است این تقابل به گونه‌ای گشتار پذیرد که پدر خود وظایفی به پسر بسپارد و از او بخواهد به جای او به نبرد با اژدها عازم شود (رستم و زال در روایت شاهنامه). در هر حال در تمام اشکال این الگو، پسران در نبرد دشواری توفیق می‌یابند که پدران از موفقیت در آن ناتوان بوده‌اند یا با عزیمت پسران به نبرد یادشده مخالفت می‌ورزیده‌اند.

پسران درنهایت آشکارا یا به‌تعریض، جای پدران را در پهلوانی از آن خود می‌کنند و بهره‌گیری از سمبل نیرو و توان پدر/نیا یعنی سلاح مخصوص او در دو نمود از این الگو، یعنی نخستین نبرد ایندره و رستم، تأیید آشکاری بر این واقعیت است. انتخاب سلاح پدری برای نبرد دشواری که قرار است پسر به جای پدر انجام دهد، چه بسا بیانگر این امر است که تا پیش از این دشواری تازه، پدر و سلاحش در حل شرایط دشوار و نابیوسان موفق بوده‌اند و حال پسر باید به جای پدر و با همان سلاح او که رمز نیرویی است که از پدر به ارث می‌برد، پا به عرصه نهد و با دشمن نیرومند خویش مبارزه کند. بنابراین گویی این جفت ستون‌های متقابل در حقیقت با یکدیگر مرتبطند؛ یعنی افول نیروی پدر در گرو ظهور اژدهاست و افول اژدها نتیجه مورد انتظار ظهور پهلوان/

جنگجوی نو را در پی دارد. به بیان دیگر، ضرورت دارد اژدهایی ظاهر شود و یا گرفتگی‌ای در اسطوره پدید آید، تا ناتوانی پدر در حل معضل آشکار شود و سپس پسر در نقش جایگزین پا به عرصه نهد و اژدها را سرنگون و قدرت تازه خویش را نمایان کند. لوی‌استروس در مقاله «بررسی ساختاری اسطوره» از فرمولی یاد می‌کند که بنا به

باور او، تمامی اسطوره‌ها را می‌توان با آن مطابقت داد. این فرمول از قرار زیر است:

$$F_{X(a)} : F_{Y(b)} = F_{X(b)} : F_{a-1(y)}$$

در این معادله، دو حد^۱ a و b با دو کارکرد x و y ملازم هستند و بین دو وضع دو طرف معادله نسبت تساوی برقرار است؛ با این قید که در سویه دوم معادله، ضد یک حد جانشین آن حد شده و ارزش نقش یا کارکرد و ارزش حد در دو جزء مقلوب یکدیگر است (a و y) (لوی‌استروس، ۱۳۷۳: ۱۵۷).

بنابراین اگر a را عناصر منفی اسطوره‌های مورد بررسی در نظر بگیریم (مثلاً اژدها یا افراسیاب) که کارکرد منفی دارند (F_x)، منظور از b ، جنگجویان این اساطیر خواهد بود (ایندره، سام، گرشاسب، رستم و...) که کارکرد مثبت دارند (F_y). در سوی چپ معادله، این دو گروه در نبرد با یکدیگرند و در سوی راست، مشاهده می‌کنیم که کارکرد منفی a با کارکرد منفی ضد آن یعنی b جایگزین شده و جنگجو به طریقی پدر را از صحنه به در برده است. علاوه بر آن حالت دیگر $F_{a-1(y)}$ مقلوب حالت پیشین ($F_y(b)$) شده است؛ یعنی پهلوان تازه‌نفس سوی دیگر معادله که برای اولین بار سلاح می‌گرفت و به جای پدر به نبرد با عنصر پلید می‌شتافت، حال به تمامی پا جای پدر می‌گذارد و عنوان جهان‌پهلوان یا پادشاه خدایان را از آن خود می‌کند. یعنی به یکباره از سطحی فرودست که چندان به شمار نمی‌آید، به ارزشی بسیار فراتر و سرآمد دیگر همگنان خود نایل شده است. این موقعیت جدید اغلب به صورت عنصر پاداش در روایت تصویر می‌شود:

$$F_{X(a)} : F_{Y(b)} = F_{X(b)} : F_{a-1(y)}$$

جنگجو پاداش می‌گیرد	جنگجو پدر را می‌کشد	جنگجو از طریق نبرد	اژدها آب‌ها را اسیر
و جانشین پدر می‌شود	(مستون ۲)	با اژدها برای رهایی	می‌کند (مستون ۱)
(مستون ۴)		آب‌ها می‌کوشد (مستون ۳)	

نتیجه‌گیری

با بررسی نمونه‌وار نخستین نبرد دشوار سه جهان پهلوان ایرانی یعنی گرشاسب، سام و رستم می‌توان به ساختار یکسانی دست یافت که در روایت‌های متعدد مرتبط با هر سه پهلوان تکرار می‌پذیرد و از اصل اسطوره‌ای واحدی حکایت می‌کند که در گونه‌ی اسطوره‌ای کهن نخستین نبرد ایزد جنگجوی هندوایرانی، یعنی ایندرو نیز یافت می‌شود. در تمامی اشکال این الگو، اژدهایی آب‌ها را غاصبانه در اختیار می‌گیرد و مانع دسترسی مردم بدان و در نتیجه موجب بروز خشک‌سالی می‌شود. جنگجوی نوجوان که کسی امید به پیروزی وی ندارد، با یاری‌طلبی مردم و در عین انذار و مخالفت پدر که اغلب پهلوان وقت است (و گاه به شاه وقت گشتار می‌پذیرد)، یک‌تنه عازم نبردی دشوار با اژدها می‌شود و با سلاح ویژه‌ای که یا خود ساخته و یا از پدر/نیا به ارث برده است، وی را سرکوب می‌کند و آب‌ها را از اسارت رهایی می‌بخشد. جنگجوی نوجوان پس از این پیروزی، پاداشی مادی یا معنوی می‌ستاند و اغلب رسماً به سِمَت پهلوانی نایل می‌شود و این بدان معناست که جایگاه پیشین پدر را در پهلوانی از آن خود می‌کند.

بنابراین چنان‌که در برخی اشکال روایی این الگو آشکار است، میان نبرد پهلوان و اژدها و حذف اقتدار پدر و نیروگرفتن پسر، رابطه‌ای درهم‌تنیده در اسطوره مشاهده می‌شود و گویی که این دو واقعه به نوعی جایگزین روایی یکدیگر و هر یک صورت تغییر شکل یافته‌ی دیگری است؛ یعنی همان‌طور که اژدها با نیروی ویژه و منحصربه‌فرد پهلوان شکست می‌خورد و نابود می‌شود، پدر که‌نسال او که دورانش به سر آمده نیز به نفع پسر از میان برچیده می‌شود. این واقعیت در روستاخت نخستین نبرد رستم باقی مانده است: در نابسامانی‌های ناشی از نیروگرفتن افراسیاب (صورت چهرومند اژدها)، گویی پهلوان وقت یعنی زال که پدر پهلوان جوان است با کم‌کاری‌های خود مقصر است و با برچیده‌شدن اوست که زمینه دفع شرّ تورانیان فراهم می‌شود؛ یا در مواجهه با ببر بیان، گویی پدر رستم جوان چنان ناتوان و ترسنده است که از همان آغاز روایت، امیدی به

توفیق او در نبرد با اژدها نیست و در اثنای روایت نیز جز این پیش‌بینی محقق نمی‌شود. در این میان تنها یک عنصر واسطه هست که این دو سوی معادله را همچون زنجیری به یکدیگر متصل نگاه می‌دارد و آن وجود سلاح پدری برای نابودی اژدهاست؛ یعنی سمبل نیروی پدر برای از میان بردن اژدها و به تبع آن برچیدن اعتبار خود پدر.

پی‌نوشت

۱. در طومار نقالی شاهنامه، «کوه کشاوند» در حوالی اصفهان (طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۱۷۹)، در طومار جامع نقالان (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۴۳-۴۷)، «سپیدکوه» واقع در ناحیه مرکزی ایران.
۲. مینوی خرد، ۱۳۶۴: ۴۵؛ سد در نثر، ۱۹۰۹ م: ۸۶؛ روایات داراب هرمزدیار، بی‌تا، ج ۲: ۶۲.
۳. تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۵؛ مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۴.
۴. اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۵۳-۵۹؛ فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۳۲-۲۳۴؛ طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۱۷۹-۱۸۱.
۵. طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۱۷۹؛ «که گویی هیچ باران به اینجا نرسیده است».
۶. در روایت طومار نقالی شاهنامه، پهلوان هنگام نبرد با اژدها هجده‌ساله است (طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۱۷۹).
۷. گاهی نیز اژدها به غار تشبیه می‌شود (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۵۸).
۸. قس: فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۳۴۶-۳۴۷؛ هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۱۴۲؛ طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۳۶۵-۳۶۷.
۹. درباره ماهیت اژدهاگونه ببر بیان نک: خالقی مطلق، ۱۳۶۷: ۳۹۴.
۱۰. درباره مشخصات و جزئیات داستان رستم و پتیاره و نیز اظهارنظر درباره اصالت داستان نک: خالقی مطلق، ۱۳۶۷: ۳۸۵ به بعد و غفوری، ۱۳۹۳.
۱۱. در طومارها، نامه‌ای دادخواهانه از سوی شاه هند می‌رسد (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۵۳ و طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۴۲۹)؛ در روایت رستم و پتیاره، شاه هند نامه‌ای به شخص زال می‌نویسد که همچنان که پدرش سام و نیایش گرشاسب در نبرد با اژدهایان و دیوان چنین و چنان کرده‌اند، او نیز برخیزد و از خود مایه‌ای نشان دهد (خالقی مطلق، ۱۳۶۷: ۳۸۷).
۱۲. در روایتی دیگر، رستم از همان آغاز داوطلب نبرد می‌شود و زال برمی‌خیزد و سیلی محکمی به گونه رستم می‌زند که منوچهر برمی‌آشوبد و خود زال را به نبرد با ببر می‌فرستد.

۱۳. در برخی روایات، رستم به تنهایی به نبرد با دیو/ پتیاره می‌رود و زال از بلندایی او را نظاره می‌کند. بنا به روایتی با بلعاندن چندین گاو و گوسفند که شکمشان با آهک و سنگ انباشته شده و بنا به روایتی با پنهان شدن در خانه‌ای آهنین و پر خنجر که در معرض ازدها نهاده‌اند.

۱۵. نک: مارکوارت، ۱۳۸۶: ۲۰؛ کریستن‌سن، ۱۳۵۵: ۷۴ (یادداشت مترجم)؛ کارنوی، ۱۳۸۳:

۹۴ و در میان پژوهشگران ایرانی: رضی، ۱۳۸۱: ج ۱: ۳۸۶؛ کزازی، ۱۳۸۱: ۱۹۶.

۱۶. نک: سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۴۰-۴۱؛ حصوری، ۱۳۷۸: ۲۷؛ دوستخواه، ۱۳۸۰: ۳۵۵؛ راشد محصل، ۱۳۵۷: ۱۴۰.

۱۷. نک: بهار، ۱۳۹۰: ۳۱۰-۳۱۲؛ کارنوی، ۱۳۸۳: ۹۴؛ کریستن‌سن، ۱۳۵۵: ۷۴؛ مارکوارت،

۱۳۶۸: ۲۰. آیدنلو در مقاله مبسوطی (۱۳۸۶) به این نظریه‌ها پرداخته است. نیز پیش از

او درباره ماهیت ازدهاگونه افراسیاب نک: سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۴۱-۲۴۵. «زال ... برخاست

و چند تازیانه بر سر و روی رستم زد» (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۵۴).

منابع

- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۶) «نشانه‌های سرشت اساطیری افراسیاب در شاهنامه»، از اسطوره تا حماسه (هفت‌گفتار در شاهنامه‌پژوهی)، مشهد، جهاد دانشگاهی مشهد.
- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد (۱۳۸۹) تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، تهران، اساطیر.
- اسدی طوسی، ابونصر علی‌بن‌احمد (۱۳۵۴) گرشاسب‌نامه، تصحیح حبیب یغمایی، چاپ دوم، تهران، طهوری.
- الیاده، میرچا (۱۳۸۵) رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، چاپ سوم، تهران، سروش.
- ایونس، ورونیکا (۱۳۸۱) شناخت اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، تهران، اساطیر.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۰) از اسطوره تا تاریخ، گردآوری و ویرایش ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران، چشمه.
- بیضایی، بهرام (۱۳۸۳) ریشه‌یابی درخت کهن، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
- پوردادود، ابراهیم (۱۳۸۰) یسنا، ج ۱، تهران، اساطیر.
- تاریخ سیستان (۱۳۱۴) تصحیح ملک‌الشعرا بهار، تهران، کلاله خاور.
- جلالی نابینی، مسعود (بی‌تا) گزیده سرودهای ریگ ودا، با مقدمه تارا چند، تهران، تابان.
- حصوری، علی (۱۳۷۸) ضحاک، تهران، چشمه.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۷) «ببر بیان (رویین تنی و گونه‌های آن)، بخش دوم و پایانی»، ایران‌نامه، ش ۲۳، صص ۳۸۲-۴۱۹.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۸۰) «از فریدون تا کیخسرو، از اسطوره تا تاریخ»، حماسه ایران، یادمانی از فراسوی هزاره‌ها، تهران، آگه.
- ذکرگو، امیرحسین (۱۳۷۷) اسرار اساطیر هند، تهران، فکر روز.
- راشد محصل، محمدرضا (۱۳۵۷) «داستان کیخسرو در شاهنامه، بیان یک پیروزی یا تمثیل یک فاجعه»، مجموعه مقالات هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی، ج ۱، تهران، فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۶۹) اژدها در اساطیر ایران، تهران، توس.
- رضی، هاشم (۱۳۸۱) دانشنامه ایران باستان، تهران، سخن.
- روایات داراب هرمزدیار (بی‌تا) گردآوری مانک رستم اون والا، چاپ سنگی.
- سام‌نامه (۱۳۸۶) تصحیح میترا مهرآبادی، تهران، دنیای کتاب.
- سد در نثر (۱۹۰۹م) به کوشش ادوارد بهمن جی دابار، بمبئی.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۵) سایه‌های شکارشده (گزیده مقالات فارسی)، تهران، طهوری.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۹) ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، جلد ۱، تهران، امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۹) حماسه‌سرایی در ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ نهم.
- طومار نقالی شاهنامه (۱۳۹۱) مقدمه، توضیحات و ویرایش سجاد آیدنلو، تهران، به‌نگار.
- غفوری، رضا (۱۳۹۳) «نبرد رستم با پتیاره؛ روایتی دیگر از داستان ببر بیان»، متن‌شناسی ادب فارسی،

ش ۲۳، صص ۷۵-۸۸.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶) شاهنامه، ج ۱ و ۲ و ۵، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

قائمی، فرزاد (۱۳۸۹) «تفسیر انسان‌شناختی اسطوره‌اژدها و بن‌مایه تکرارشونده‌اژدهاکشی در اساطیر»، جستارهای ادبی، ش ۱۷۱، صص ۱-۲۶.

قبادی، حسینعلی و علیرضا صدیقی (۱۳۸۵) «مقایسه شخصیت رستم و ارجن در شاهنامه و مهابهارات»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۷، صص ۱۰۳-۱۱۴.

کارنوی، آبرت جوزف (۱۳۸۳) اساطیر ایرانی، ترجمه احمد طباطبایی، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.

کالر، جاناناتان (۱۳۸۸) بوطیقای ساختارگرا، ساخت‌گرایی، زبان‌شناسی و مطالعه ادبیات، ترجمه کورش صفوی، تهران، مینوی خرد.

کریستن‌سن، آرتور (۱۳۵۵) آفرینش زیانکار در روایات ایرانی، ترجمه احمد طباطبایی، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.

کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۸۱) نامه باستان (ویرایش و گزارش شاهنامه)، ج ۲، تهران، سمت. گرینباوم، ا. س (۱۳۷۱) «اسطوره‌اژدهاکشی در هند و ایران»، ترجمه فضل‌الله پاکزاد، نامه فرهنگ، سال دوم، ش ۳، صص ۹۱-۹۳.

لوی‌استروس، کلود (۱۳۷۳) «بررسی ساختاری اسطوره»، ترجمه بهار مختاریان و فضل‌الله پاکزاد، ارغنون، ش ۴، صص ۱۳۵-۱۶۰.

----- (۱۳۸۵) اسطوره و معنا، ترجمه شهرام خسروی، تهران، مرکز مارکوارت، ژوزف (۱۳۶۸) وهرود و ارنگ (جستارهایی در جغرافیای اساطیری و تاریخی ایران شرقی)، ترجمه داوود منشی‌زاده، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

مجمل‌التواریخ و القصص (۱۳۱۸) تصحیح محمدتقی بهار، تهران، کلاله خاور. مشتاق‌مهر، رحمان و سجاد آیدنلو (۱۳۸۶) «که آن اژدها زشت پتیاره بود (ویژگی‌ها و اشارات مهم بن‌مایه اژدها و اژدهاکشی در سنت حماسی ایران)»، پژوهش‌های ادب عرفانی، ش ۲، صص ۱۴۳-۱۶۸.

مینوی خرد (۱۳۶۴) ترجمه احمد تفضلی، تهران، توس. ویدن‌گرن، گئو (۱۳۷۷) دین‌های ایران، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران، آگاهان ایده. هفت‌لشکر (طومار جامع نقالان) (۱۳۷۷) تصحیح مهران افشاری و مهدی مدایینی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Sky. Oxford University.

Frawley, David (1993) Gods, Sages and Kings: Vedic secrets of Ancient Civilization. Motilal Banarsidass Publication.

The Hymns of Rigveda (1896) Translated by Ralph T. H. Griffith. 2nd edition. Kotagiri (Nilgiri).

Levi-Strauss, Claude (1963) "The Story of Asdiwal". The Structural Anthropology. Vol. 2. Translated from the French by Claire Jacobson and Brooke Grundfest Schoepf. New York: Basic Books.